

Policy-making on hate crimes in Iran; The intersection of collective values and individual beliefs

Mohammad Sadegh Saei¹
Seyed Mahmoud Mirkhalili²
Hassan Alipour³

Received Date: 1 Mar 2022
Reception Date: 29 Apr 2022

Abstract

In the Iranian penal system, hate crimes reflect, above all, ideological attitudes and prevailing collective values; While the status of these crimes is originally based on the protection of individual or minority beliefs in order to be somehow protected against the power of the collective or the power of the majority. Policy-making on hate crimes in Iran has taken two different paths: first, according to the Law on the Propagation of Racial Discrimination adopted in 1977, it has a universal approach to the category of protected values, and second, the amendments to the penal code of the Islamic Penal Code. It has a local and national approach to the desired values. Using library resources and descriptive and analytical methods, this article tries to explain the policy against hate crime based on an interdisciplinary approach in criminal law and political sociology, and by examining the course and method of policy-making. In this regard, it is concluded that hate crimes, more than any other type of crime, have the capacity to be influenced by the distance between the collective beliefs and values of the majority and individual beliefs and the wishes of the minority,

¹ . PhD student in Criminal Law and Criminology, Aras Campus, University of Tehran. Iran

² . Associate Professor, Department of Law, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran (Corresponding Author) Email; mirkhalili@ut.ac.ir

³ . Assistant Professor of Law, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran

if supported by political power. From the collective belief, policy-making on these crimes will generally deviate from its right path.

Keywords: hate crime, criminal policy, victim, sociological

سیاستگذاری در قبال جرایم ناشی از نفرت در ایران؛ تلاقی ارزش‌های جمعی و باورهای فردی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۹

محمدصادق ساعی^۱

سید محمود میرخلیلی^۲

حسن عالی‌پور^۳

چکیده

در نظام کیفری ایران، جرایم مبتنی بر نفرت بیش از هر چیز نگرش‌های ایدئولوژیک و ارزش‌های غالب جمعی را نشان می‌دهد؛ در حالی که وضع این جرایم اصالتاً مبتنی بر پاسداشت باورهای فردی یا باورهای اقلیت است تا به گونه‌ای در برابر قدرت جمع یا قدرت اکثریت، حمایت شوند. سیاستگذاری در قبال جرایم ناشی از نفرت در ایران، دو مسیر متفاوتی را طی کرده است: نخست طبق قانون تبلیغ تبعیض نژادی مصوب ۱۳۵۶، رویکردی جهان-شمول به مقوله ارزش‌های مورد حمایت دارد و دوم اصلاحات اعمال شده در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی که رویکردی بومی و ملی به ارزش‌های مورد نظر دارد. این نوشتار با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تفسیری-کیفی می‌کوشد تا سیاستگذاری در قبال جرم‌انگاری رفتارهای مبتنی بر نفرت را رویکرد میان‌رشته‌ای در زمینه حقوق کیفری و

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس ارس دانشگاه تهران، ایران.

۲. استاد دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول). mirkhalili@ut.ac.ir

۳. استادیار دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

جامعه‌شناسی سیاسی تبیین کند و با بررسی سیر و شیوه سیاستگذاری در این زمینه، این نتیجه حاصل می‌شود که جرایم ناشی از نفرت، بیش از هر دسته دیگری از جرایم، ظرفیت تاثیرپذیری از فاصله میان اعتقادات جمعی و ارزش‌های اکثریت و باورهای فردی و خواسته‌های اقلیت دارد که در صورت حمایت قدرت سیاسی از اعتقادات جمعی، سیاستگذاری در قبال این جرایم به طور کلی از مسیر درست خود خارج خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: جرم ناشی از نفرت، سیاست کیفری، بزه‌دیده، جامعه شناختی

۱- مقدمه و بیان مسئله

جرائم ناشی از نفرت اعمال مجرمانه‌ای هستند که در آن مرتکب، بزه دیده را به واسطه داشتن نژاد، اصالت ملی، مذهب یا سایر خصوصیات گروهی انتخاب می‌کند. البته مخاطبان جرائم تنفر آمیز ممکن است یک یا چند شخص و یا حتی اموال باشد. در گستره جرائم تنفر آمیز هر کدام از جرائمی که در قوانین کیفری شناسایی شده‌اند، ممکن است به عنوان جرم تنفر آمیز لحاظ شود؛ اما آنچه سبب تمایز جرائم تنفر آمیز از سایر جرائم می‌شود عنصر پیش داوری یا نفرت نسبت به افراد یا گروه‌ها است که می‌تواند انگیزه توأم با تعصب نیز باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱). بر این اساس در بسیاری از موارد جرائم ناشی از نفرت به عنوان یک دغدغه ملی یا بین‌المللی مطرح می‌شود، چرا که در حقیقت جرائم ناشی از نفرت به حقوق بنیادین انسانها آسیب می‌رساند و اصل برابری حقوق انسانها که اصلی بنیادین در تمامی جوامع دموکراتیک است و توسط قوانین اساسی کشورها مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است را زیر سوال می‌برد. لذا جرم ناشی از نفرت شکلی افراطی از پیش داوری است و بزه دیده صرفاً به واسطه عضویت در یک گروه اقلیتی متحمل جرم می‌شود. در جرائم ناشی از نفرت به کرامت انسانی خدشه وارد می‌شود و مجرم شخصیت بزه دیده را مورد تعرض قرار می‌دهد و نهایتاً به نقض اصولی که مبتنی بر حمایت برابر قانونی از همه انسان‌هاست آسیب وارد می‌کند (حسینی، ۱۳۹۳).

اساساً حکومت‌ها به جرائم ناشی از نفرت از طریق نظام‌های عدالت کیفری پاسخ می‌دهند. از این نظر دستگاه عدالت کیفری نقش بسزایی در واکنش علیه جرائم تنفر آمیز ایفا می‌کند. البته صرفاً در فرضی می‌توان با جرائم ناشی از نفرت به نحوی مؤثر برخورد کرد که نهاد پلیس، دادسرا و دادگاه‌ها با همدیگر همکاری مناسبی داشته باشند. از این جهت برای آنکه فرایند تعقیب کیفری در جرائم ناشی از نفرت به درستی انجام گیرد و تعیین مجازات برای آنها به نحو صحیحی انجام شود، باید کلیه مقامات متولی نظام عدالت کیفری آشنایی کامل با موازین حاکم بر جرائم نفرت تنفر آمیز داشته باشند. در طول تاریخچه جوامع هنگامی که در اثر فعالیت افراد، توجه اعضای جامعه، رسانه‌ها و سیاستمداران به این مسئله جلب شد، نیاز

به طراحی سیاستی مؤثر در برخورد با این نوع از جرائم مورد تأکید قرار گرفت. در راستای پاسخ به این نیاز، برای اولین بار در آخرین سال‌های دهه ۷۰ در کشور آمریکا، ارباب، تهدید و خشونت‌های ناشی از نفرت جرم‌انگاری شد. کم‌کم کشورهای دیگر نیز به جریان قانون‌گذاری در این زمینه پیوستند. در نهایت در نتیجه تصویب این قوانین، طبقه بندی جدیدی از جرائم به طور رسمی پا به عرصه وجود نهاد. اما این قوانین منحصر به مرزهای کشور آمریکا باقی نماند. موضوع جرم‌ناشی از نفرت به دنبال موج گسترده خشونت‌های نژادپرستانه «یا خشونت علیه خارجی‌ها» که در دهه ۹۰ میلادی شمال اروپا را در بر گرفته بود، به این قاره راه یافت و از آنجا نیز به سوی کشورهای دیگر رهسپار شد (مجیدی نژاد، ۱۳۹۰). در نتیجه قوانین و پژوهش‌ها در خصوص این جرائم گسترش یافت. البته علی‌رغم توجه دانشگاهی گسترده‌ای که از آن زمان تاکنون به این بحث روا داشته شده، کماکان موضوعی اختلافی و مبهم باقی مانده است. باید گفت که رفتارهای تبعیض‌آمیز از جمله خشونت‌های ناشی از نفرت مشکل بزرگی هستند که جوامع انسانی از آغاز تاکنون به آنها دچار بوده است، مشکلی که راه حل چندان ساده و واضحی ندارد (عبدالکادر، ۲۰۱۶)^۱. بنابراین به نظر می‌رسد که حل این مشکل که کم و بیش گریبان‌گیر تمام جوامع است، بدون بررسی‌های دقیق و گسترده امکان‌پذیر نخواهد بود. با توجه به آنچه در خصوص جرم‌ناشی از نفرت و لزوم حمایت مضاعف از بزه‌دیدگان این گونه جرائم مطرح شد. هر چند روند سیاست‌گذاری کیفری جهت مقابله و کنترل جرائم ناشی از نفرت در میان نظام‌های کیفری یکسان نبوده و دستخوش فراز و نشیب‌های گوناگون بوده است اما می‌توان اذعان داشت که آنچه در رابطه با پدیده جرم‌ناشی از نفرت همواره مغفول مانده، شناسایی نحوه‌گزینش خصوصیات نیازمند حمایت قانونی و تحلیل شیوه حمایت از بزه‌دیدگان جرائم تنفر‌آمیز است. در صورت تأیید لزوم سیاست‌گذاری کیفری در خصوص جرائم تنفر‌آمیز، بحث کیفرگذاری و تعیین مجازات متناسب با این قبیل جرائم مطرح می‌شود. به نظر می‌رسد اقدام مناسب آن است که معیارهایی ارائه گردد تا قانون‌گذار ایرانی با تکیه بر آنها و با در نظر گرفتن شرایط جامعه به تعیین ویژگی‌ها و گروه

^۱ Abdelkader

های مورد حمایت پردازد. با توجه به اینکه جامعه ایرانی به عنوان یک جامعه متکثر با تنوع اقوام، زبان نظیر جنسیت، ملیت، معلولیت و رنگ پوست، امکان تحقق جرائم ناشی از نفرت در ایران دور از واقعیت نیست.

۲- شناخت جرایم مبتنی بر نفرت

برخی از محققان معتقدند که برخی از مردم به دلیل خصوصیات شخصیتی شان تمایل به نفرت دارند. یعنی افراد با شخصیت های استبدادی یا اقتدار طلب بیشتر به تعصب گرایش داشته و مرتکب جرایم ناشی از نفرت می شوند. ویژگی های اصلی شخصیت قدرت طلب عبارتند از: عرف پرستی، اطاعت از قدرت، تعرض مستبدانه، خشک اندیشی، خرافه پرستی، نمایش اغراق آمیز قدرت و صلابت، بدبینی و ویرانگری، نگرش به جنس. ۴ چنین فردی در موقعیت های سازمانی در برابر قدرت مافوق تسلیم محض است و از زیر دستان نیز چنین تسلیمی را طلب می کند. این نوع شخصیتی معمولاً به جای توجه به محتوا به قالب می نگرد و ملاک ارزیابی در نظر چنین شخصیت هایی به جای "محتوای سخن"، "کیستی گوینده و به جای "سخن بهتر"، "سخن قوی تر است. غلبه و قدرت گرفتن چنین شخصیت اجتماعی یکی از آفت های جوامع محسوب می گردد. ^۱ طبق یافته های تئودور آدرنو ^۲ جامعه شناس آلمانی، این افراد ضعف و ناتوانی را نه در خود و نه در دیگران نمی توانند تحمل کنند و بسیار ناشکیبا هستند. لذا هنگامی که با افراد ضعیف و آسیب پذیر روبرو می شوند، می خواهند آنها را مجازات کنند. سوء ظن دارند و همه چیز را در قدرت خلاصه می کنند. آنها تمایلات استبدادی دارند و نسبت به همه گروه های اقلیت تعصب و پیشداوری دارند (الیوت، ۱۳۷۵). آنها انعطاف ناپذیر بوده و از قدرت خود حداکثر استفاده را می کنند و بدون قید و شرط قدرت را می پذیرند. چون از تغییر و دگرگونی ترس دارند، اطاعت از قدرت برایشان احساس ایمنی به همراه می آورد و می خواهند موقعیت شان را حفظ کنند (لوک بدار، ۱۳۸۰). به طور خلاصه شخصیت اقتدار طلب را می توان اینطور تعریف کرد: «نیمرخ روانشناختی فرد که از

^۱ https://en.wikipedia.org/wiki/Authoritarian_personality, accessed June 2016

^۲ Theodor Adorno

طریق تفکر و ابراز عقاید و همچنین تمایلات مختلف نسبت به تبعیت از اقتدار فرد دیگر و نیز با ابراز تنفر و خصومت با گروه های اقلیت شکل می گیرد.» این افراد از ارزشهای فردی، سیاسی و مذهبی مورد پذیرش رهبران خود دفاع می کنند و الگوهای زندگی قراردادی رهبران را می پذیرند و از خود انتقاد نشان نمی دهند (ربانی، ۱۳۸۸).

۳- بسترهای اجتماعی جرایم ناشی از نفرت

رویکردهای جامعه شناختی از قبیل نظریه آنومی دور کیم، نظریه انحرافات مرتون، نظریه عمومی فشار، نظریه فرصتهای افتراقی، نظریه پیوند افتراقی، نظریه پیوند اجتماعی و نظریه تضاد، رفتارهای انحرافی را نه نتیجه تفاوتهای فردی و نه نتیجه ویژگیهای جسمانی و ژنتیکی میدانند، بلکه انحراف را نتیجه فشار ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر فرد می دانند. و بر نقش ساختارها، نهادها، فرایندها و عوامل اجتماعی موثر بر رفتار فرد متمرکز می شوند. مسئله ای که این جامعه شناسان عنوان می کنند به صورت کامل همه عوامل را در بر نمی گیرد. مورد بحث ما جرایم مبتنی بر نفرت است و همانطور که عنوان شد علاوه بر این فشارها عوامل دیگری همچون جنسیت و رنگ پوست در رخ دادن این جرایم موثر است (ون هام، ۱۳۹۱).

عوامل اجتماعی متعددی در شکل گیری انگیزه نفرت و ارتکاب جرایم ناشی از آن نقش ایفا می کنند. یکی از این عوامل به روابط سلطه گری میان گروه های اجتماعی و روابط استعماری میان کشورها مربوط می شود. طبق دیدگاه مارکسیستی، ریشه تعصب و پیش داوری را باید در روابط سلطه گری بین گروه های اجتماعی جستجو کرد. اعضای گروه های مسلط و حاکم، گروه های اقلیت دیگر را ضعیف و عقب مانده می بینند. آنها همچنین سلطه گری خود را بدین صورت توجیه می کنند که آن گروه توانایی اداره کردن خود را دارند. اعضای گروه مسلط در اعضای گروه تحت سلطه ضعیف های غیر قابل اصلاح، تنبلی، عقب ماندگی و بی-فرهنگی می بینند و سعی می کنند با تسلط بر آنها، برای خودشان اعتبار و شرافت و قدرت به دست بیاورند. وقتی گروهی قوی تر گروه ضعیف تر را استثمار می کند، می کوشد با اشاره به

خصوصیات گروه ضعیف تر رفتار خود را توجیه کند تا با بزرگی و متانت آدم بکشد و خود را راضی کند که غصب حقوق دیگران زیبا و خوب است (آذربایجانی، ۱۳۸۲).

عامل مهم دیگر در شکل گیری انگیزه نفرت و ارتکاب جرایم ناشی از آن به دسته بندی های اجتماعی مربوط می شود. همانگونه که برخی از محققان می گویند، ریشه و منشا تعصب را باید در دسته بندی ها و جناح بندی های اجتماعی جستجو کرد. این دسته بندی ها ایجاد جدایی کرده، ارتباطات میان گروه ها را می شکنند و الزاما منجر به تعصب می گردد. شکست ارتباطات هم به نوبه خود به درگیری های واقعی و خیالی میان گروه ها و دستجات منجر شده و موجب وفاداری اعضای هر گروه نسبت به گروه خود می شود. از این رو، اعضای گروه در برابر افراد خارج از گروه متعصب می شوند. این دسته بندی ها موجب شکاف و پیشداوری می شود و تصورات و برداشت ها و پیش داوری ها از سایر گروه ها، موجب شکل گیری نگرش هایی درباره گروه های دیگر می شود که این نگرش ها غالبا منفی است و به همه اعضای گروه، عمومیت داده می شود و افراد معمولا اعضای گروه ها را آدم هایی بسیار بد یا بسیار خوب می دانند؛ هر چند ممکن است حتی یکی از اعضای آن گروه را در عمرشان ندیده باشند. این تصورات و برداشت های ناصحیح را تصورات قالبی می گویند. بنابراین یکی از نتایج دسته بندی افراد و گروه ها، شکل گیری تصورات قالبی است. تصورات قالبی عبارت است تعمیم کلی خصوصیات یکسان به همه افراد یک گروه، بدون در نظر گرفتن تفاوت های واقعی میان آنها. این تصورات بر تجربه معبر مبتنی نیستند بلکه بر شایعات و تصوراتی استوارند که مخلوق رسانه های گروهی است و یا در اذهان خود ما برای توجیه تعصبات و بی رحمی هایمان به وجود آمده اند (عباداللهی، ۱۳۹۰). بنابراین در یک جامعه هرچه تنوع نژادی، فرهنگی، مذهبی و رفتاری بیشتر باشد، احتمال وقوع جرایم ناشی از نفرت بیشتر است؛ مگر اینکه سازمان های اجتماعی با تشریک مساعی، برنامه های پیشگیرانه را اجرا کنند. لذا کشورهای مهاجر پذیر مانند کانادا، آمریکا، استرالیا و انگلستان، بیشترین نرخ جرایم ناشی از نفرت را دارند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱).

از دیدگاه صاحب نظران، عواملی می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت قدرت طلب نقش داشته باشد که برخی از این عوامل مربوط به شرایط خانواده و رفتار والدین در دوران کودکی فرد مربوط می‌شود. این عوامل می‌تواند وحشت از داشتن ارتباط متقابل نزدیک با دیگران و دوری از صمیمیت باشد. افراد دارای شخصیت قدرت طلب از والدین قدرت طلب خویش آموزش می‌بینند. والدین قدرت طلب بر رفتارهای خارجی کودکان کنترل می‌کنند و احساس قدرت مطلق می‌کنند و افرادی که دارای چنین والدینی هستند، تمایل شدیدی به ارائه رفتارهای پرخاشگرانه بر اساس رفتار والدین خود دارند و در واقع، رفتار والدین در کودکان تضاد روانشناختی ایجاد می‌کند. تکوین تعصب و پیشداوری در خانواده‌هایی رخ می‌دهد که معتقد به تنبیه و تربیت پدران سخت و تهدید آمیزند. عموماً شخصیت استبدادی در کودکی بسیار به والدین خود متکی است و از آنها می‌ترسد و نسبت به آنها خصومتی ناخودآگاه دارد. والدین این افراد خود نیز سخت علیه گروه‌های اقلیت تعصب می‌ورزیده‌اند و ممکن است کودکان از رفتار والدین خود تقلید کنند. در مقابل، عده‌ای معتقدند در شکل‌گیری شخصیت اقتدار طلب، عوامل اجتماعی نقش دارند. به عنوان مثال، هانا آرنه این نوع شخصیت را محصول توده جامعه وار که شدید ذره‌ای شده است، می‌داند و می‌گوید هنگامی که این افراد احساس بی‌طبقه بودن و رها شدگی می‌کنند، به کام جنبش توتالیتیر کشیده می‌شوند (آذربایجانی، ۱۳۸۲). لذا برخی ادعا می‌کنند که اولاً شخصیت اقتدار طلب یک شخصیت نیست، بلکه بیشتر یک نگرش و رفتار اجتماعی است و محصول جامعه است. ثانیاً در حالی که بسیاری از مرتکبان جرایم ناشی از نفرت، شخصیت استبدادی دارند، اکثر مردم با این نوع شخصیت‌ها، مرتکب جرایم نفرت‌آمیز نمی‌شوند. مدعیان این نظریه‌ها به عوامل موقعیتی و تاثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی در بروز پیشداوری توجه نکرده‌اند. به عبارتی دیگر، اقتدار طلبی بازتاب ارزش‌ها و هنجارهای خرده فرهنگ‌های خاص یک جامعه بزرگ‌تر است و مختص به یک شخصیت نیست و نمی‌توان صرفاً آن را به علل روانشناختی ربط داد. عامل دیگر نفرت و تعصب، پیشداوری است که از ویژگی‌های شخصیت قدرت طلب می‌باشد (محدث اردبیلی، ۱۳۵۳).

۴- رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی به جرایم ناشی از نفرت

در شکل‌گیری انگیزه نفرت و ارتکاب جرایم ناشی از آن، عوامل سیاسی نیز نقش مهم ایفا می‌کنند. یکی از این عوامل، به نحوه عملکرد احزاب سیاسی و سازمان‌های دیگر مانند گروه راست افراطی مربوط است. گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی غالب که مهاجران، ناتوانان و اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی را با عنوان‌های متفاوت، ناقص و یا تهدید می‌شناسند، نفرت را در میان عموم مردم تقویت کرده و در نتیجه، زمینه را برای ارتکاب جرایم ناشی از آن، فراهم می‌کنند (رابرت، ۲۰۱۳).^۱ به عنوان مثال، بعد از حملات یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، موج اسلام‌هراسی در آمریکا و اروپا شکل گرفت و به دنبال آن جرایم ناشی از نفرت علیه مسلمانان با این تصور که آنان تروریست بوده و با رهبران القاعده و گروه‌های تکفیری در ارتباط اند، شدت یافت (الشاماری، ۲۰۱۳).^۲

در کشور ما، برخورد دوگانه با موضوع کرامت انسانی و برخی برداشتهای گزینشی و تبعیض آمیز از متون فقهی، منجر به تفاوت حقوق افراد به جهت تفاوت در عقیده و آرمان و در نتیجه، محرومیت اقلیتهای دینی از بعضی حقوق انسانی شده است. بقای موضوع قرارداد ذمه در نظام حقوقی ایران به طور مستم و قطعی منجر به تضييع حقوق اقلیتهای دینی به ویژه اقلیتهای دینی به رسمیت شناخته نشده می‌گردد؛ زیرا بر اساس این قرارداد و به لحاظ حقوقی، انسانها به سه دسته تقسیم می‌شود: مسلمانان، غیر مسلمانان ذمی و غیر مسلمانان غیر ذمی و در این میان، دسته سوم از هیچ حقوقی برخوردار نیستند. واقعیت‌های زندگی بشر امروزی، دیگر بساط قرارداد ذمه را برچیده و مثله کردن انسانها بر اساس پذیرش یا عدم پذیرش این قرارداد امری نامقبول است (قورچی بیگی و همکاران، ۱۳۹۸). طبق اصل ۴ قانون اساسی، قوانین ایران مقید به احکام اسلام هستند. به رسمیت نشناختن اقلیت‌های دینی دیگری جز اهل کتاب در این نظام مبتنی بر شریعت آنها را از حمایت قانون اساسی محروم می‌کند. ایران برای متقاضیان اشتغال عمومی آزمونهای صدق ایدئولوژیکی را تحمیل کرده است که در عمل باعث

¹ Colin Roberts

² Alshammari

محرومیت غیر مسلمانان می شود. بخشی از اصل ۱۴ قانون اساسی ایران می گوید: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. به اینجا «عدل اسلامی» یعنی این که حقوق غیر مسلمانان بر اساس قانون شریعت شکل می گیرد. سایر عبارات اصل ۱۴ نشان می دهند که تدوین کنندگان فرض گرفته اند که غیر مسلمانان تمایل به اقدام علیه اسلام دارند و مایل به توطئه علیه جمهوری اسلامی اند. اصل ۱۴ با وعده دادن عدل اسلامی به غیر مسلمانان می گوید: «این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.» اصل ۲۶ نیز مقرر می کند تا فعالیت های گروه ها شامل انجمن «اقلیت های دینی» را در صورتی که «موازن اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض کنند» محدود شود. اصول ۱۴ و ۲۶ در کنار یکدیگر مبنای محروم کردن اقلیت ها از حقوق و آزادی ها را به خاطر نقض موازن اسلامی و اساس جمهوری اسلامی فراهم می کنند. جرم شناسان پست مدرن، علت جرم را پدیده ای نهفته در نظام سلطه و تسلط گفتمان غالب، منع و قطع گفتمان های دیگر و بیگانه و گفتمان های غیر غالب و غیر خودی می دانند. به عقیده آنها نظام سلطه و گفتمان های غالب سیاسی به شکل های گوناگون به جرم انگاری سخن، اندیشه و رفتاری می پردازد که در برابر گفتمان جاری ایستادگی کرده و آن را نامشروع می داند یا با آن مخالفت می کند. جرم شناسان فرهنگی و نظریه پردازان هراس اخلاقی از جمله مایک پرسدی و استنلی کوهن نیز با تاکید بر تجربه های پدیداری جرم، بزه دیدگی و کیفر و تمرکز بر خشم، تحقیر و ترس، می گویند هراس اخلاقی یک وضعیتی است که بر اساس آن، اشخاص یا گروه هایی به مثابه تهدید علیه منافع جامعه قلمداد می شوند و به این گروه ها برچسب هایی مثل «شیطان های محلی» زده می شود. بر اساس این مفهوم، جوانان و نمادهای فرهنگی جوانی، افراد دارای گرایشات مذهبی و یا جنسی خاص گروه هایی هستند که توسط رسانه ها و سیاستمداران، خطرزا و تهدیدی برای منافع و امنیت جامعه پنداشته می شوند و در نتیجه، افکار عمومی را برای پاسخ دهی به این قبیل تهدیدها آماده می کنند (نیکخوا، ۱۳۹۲). اسلام هراسی به عنوان حمله به تمامیت مذهب اسلام به عنوان مشکل اصلی جهان و معرفی دین

اسلام به عنوان افراط گرایی، امروزه حضوری جدی در جوامع غربی و رسانه های موثر بر افکار عمومی جهانی پیدا کرده است. در پیدایش اسلام هراسی، علاوه بر دلایل و زمینه های تاریخی بین مسلمانان و مسیحیان و رشد فزاینده مهاجرت جمعیت مسلمانان به غرب، عامل سیاسی کلان جهان غرب بیشتر نقش داشته است. آمریکا در طول سالیان زیادی سیاست های خود را به عنوان مقابله با کمونیسم و شیطان سرخ توجیه می کرد. اما پس از فروپاشی شوروی، این تهدید از بین رفت. واقعه ۱۱ سپتامبر با طرح خطر تروریسم اسلامی به سرعت این خلا را پر کرد و اسلام و مسلمانان به عنوان اصلی ترین خطر و تهدید توسط سیاستمداران و رسانه ها مطرح شد. از طرف دیگر، اقدامات خشونت بار نظیر بمب گذاری ها و قتل ها که به نام اسلام در اقصی نقاط جهان صورت می گیرد، موجب نفرت و کینه از مسلمانان می گردد. مطابق «قاعده حرمت تنقیر از دین» به عنوان یکی از قواعد مترقی در فقه اسلامی، هر عملی که ذات آن موجب نفرت، بیزاری و گریز انسان ها از دین اسلام باشد باید از انجام آن خودداری نمود مگر اینکه آن عمل به حدی مورد تاکید باشد که شارع مقدس تحت هیچ شرایطی راضی به ترک آن نباشد. در روح انسان، گاهی برخی دعوت ها نه تنها سوق دادن نیست بلکه تنقیر یعنی نفرت ایجاد کردن و فراری دادن است. لذا اگر اقامه برخی حدود در منطقه ای خاص و در برهه ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف اساس دین گردد، حاکم مسلمین می تواند بلکه موظف است اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی تعطیل نماید. حرمت گریزان نمودن مردم از دین، بر این پیش فرض مبتنی است که دین و آموزه های آن، وحیانی و قدسی اند اما این آموزه های در مقام اجرا در جامعه انسانی، وجهه اجتماعی پیدا می کنند (امینیان، ۱۳۷۸).

نقش دولت ها و سازمان های بین المللی در شکل گیری جرایم مبتنی بر نفرت؛ در درجه اول این دولت ها هستند که به وسیله جرم انگاری یا عدم آن و همچنین میزان مجازات و نحوه مبارزه، مهم ترین نقش را در رخ دادن این جرایم ایفا می کنند. در درجه دوم این سازمان های بین المللی قرار هستند که با توجه به قدرتی که دارند اراده لازم را برای مبارزه و جرم انگاری این جرم ندارند، قطع نامه ها و قوانین مختلفی در حقوق بین الملل و داخلی کشور ها جهت

مبارزه با این جرایم وجود دارد همچون قطعنامه ۲۱۰۶ شورای امنیت مصوب ۲۰۱۳، پیمان نامه بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی ۱۹۶۵، کنوانسیون جلوگیری از نسل کشی و مجازات آن ۱۹۴۸ و دیگر نمونه ها همگی سعی در مبارزه با این جرایم که ماهیتا جرایم مبتنی بر نفرت هستند داشته اند. در قوانین داخلی کشورها نیز موادی جهت مبارزه و جرم انگاری با این جرایم به تصویب رسیده است که البته در کشورمان متاسفانه چنین قانونی وجود ندارد (مجیدی- نژاد، ۱۳۹۰). جرایم مبتنی بر نفرت هم می توانند بعد داخلی داشته باشند و هم بعد بین المللی. در بحث جرایم با بعد داخلی طبیعتا نقش دولت در شکل گیری یا عدم شکل گیری این جرایم پر رنگتر است. آن ها می توانند با جرم انگاری این جرایم دید خود را در نحوه برخورد با این جرایم نشان دهند و همانطور که می دانیم قانونگذاری در هر کشوری نیاز آن قانونگذار را نشان می دهد حال این مجازات هایی که در این قانون پیش بینی می شوند نیز نقش مهمی دارند چون اگر مجازات ها متناسب نباشد، مرتکبین نیز ترسی از آن ندارند. نقش دیگر دولت ها در بحث فرهنگی و اقتصادی است، همانطور که عنوان شد جرایم مبتنی بر نفرت عموما به دلیل حس تنفر شخص به دیگری به دلیل وجود حس برتری وی نسبت به دیگری از نظر اقتصادی و فرهنگی و جنسیتی یا مذهبی و غیره است، که بعضی از حالات محصول سیاست غلط دولت هاست، با این توضیحات می توان عنوان کرد سیاست های غلط دولت ها در زمینه مختلف اقتصادی، فرهنگی به علاوه دیگر دلایل نقش مهمی در شکل گیری این جرایم دارند. همچنین سازمان های بین المللی نیز با عکس العمل های ضعیف و یا بعضا سکوت راجع به این جرایم به نوعی راه را برای وقوع این جرایم در سطح وسیع هموار می کنند همانند نمونه های زیادی که شاهد هستیم (مقدسی و همکاران، ۱۳۹۲).

۵- چالش های سیاستگذاری در قبال رفتارهای مبتنی بر نفرت

اگرچه قانون کیفری برای یک جامعه امری ضروری است لیکن نمی توان تبعات ناشی از تصویب آن را نادیده انگاشت. در مواردی این قانون کیفری که به دنبال مبارزه با بزهکاری است خود به یک عامل جرم زا تبدیل می شود و زمینه ها و شرایط ارتکاب جرم را فراهم می نماید و کارکرد معکوس قوانین کیفری مورد لحاظ خواهد گرفت یعنی جنبه بازدارندگی و

ترس از مجازات شدن مرتکبان جرایم سلب خواهد شد و از طرف دیگر بر انگیزه مجرمانه تأثیر خواهد داشت و نتیجه بر این خواهد بود که مرتکبان از فرصت و خلا قانونی استفاده کرده و با خیالی آسوده تر تصمیم بر انجام رفتار مجرمانه خواهد گرفت. با بررسی قانون مجازات اسلامی متوجه می شویم که قانون به طور مستقیم و غیر مستقیم می تواند شرایط ارتکاب جرم را فراهم نماید. در مواردی با تجویز قانونی ارتکاب اعمال جرم گونه و انتقال حق دادگستری به افراد عادی به طور مستقیم به یک عامل جرم زا تبدیل می شود. قانونگذار کیفری ایران در مواد مختلفی از ق.م.ا. به افراد عادی نوعی مبارزه با بزهکاری را از طریق اعمال خشونت اعطا نموده و افراد در برخی مواقع به جای نظام عدالت کیفری نشانده تا خود عمل معیار با هنجارهای اجتماعی را کشف نموده و عدالت اجرا نماید است. مقنن متعاقب انقلاب اسلامی در صدد پیاده نمودن احکام و قوانین شرعی برآمده و بعضاً آنجا را که در فقه عنوان حرام داشت بدان وصف مجرمانه بخشیده و وارد مجموعه قوانین جزایی نموده و به کمک پاسخ های کیفری سرکوبگر و قهر آمیز در صدد حاکم ساختن و اجرای ارزشهای مذهبی و مجبور نمودن تابعان حقوق کیفری به تبعیت از آنها برآمده است. از منظر رفتارهای مبتنی بر نفرت نیز وجود رویکرد فوق می تواند نقش بسیاری در ارتکاب جرایم مبتنی بر نفرت داشته باشد از آن جهت که از بارزترین تمایزهای جرایم مبتنی بر نفرت با جرایم عادی وجود انگیزه نفرت آمیز و مشخصه و ویژگی خاص بزه دیده من جمله مذهب و دین و جنس و ... می باشد. توضیح بر اینکه قانونگذار ایران با تلفیق قوانین کیفری با رویکردهای فقهی و عدم مطابقت قوانین کیفری با زمان و مکان وجود تبعیض ها را در خود گنجانده است که تبعیض به لحاظ عقیده و مذهب و جنسیت و ... از جمله آنهاست. نتیجتاً بایست گفت که قوانین کیفری ایران در برخورد با رفتارهای مبتنی بر نفرت، تعصب آفرین و نفرت زا می باشند (نظری نژاد، ۱۳۹۵).

۵-۱- تفاوت دین در مذهب بزه دیده از منظر جرم زایی رفتارهای مبتنی بر نفرت در

قوانین کیفری ایران

می توان گفت که جرایم مبتنی بر نفرت حامی و نگهدارنده کرامت انسانی اشخاص می باشد. از تعاریف و مبنای کرامت انسانی حمایت از اصل انسان بدون تفکیک و تفاوت در نوع جنس، زبان، نژاد و قوم و ... می باشد (عباچی، ۱۳۹۲). بنابراین با توجه به تعریف کرامت انسانی می توان بیان مقدم را تثبیت کرد و جرم انگاری رفتارهای مبتنی بر نفرت را به نوعی پاسداشت کرامت انسانی تلقی کرد. علی رغم اینکه اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد متعددی به پاسداشت کرامت انسانی سایر مذاهب و ادیان یعنی به غیر از دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری پرداخته است که اصول ۱۲ تا ۱۴ قانون اساسی کشور ایران از این گونه موارد می باشد. ولی با دقت در برخی از این اصول ملاحظه و به نظر می رسد که در تبیین کرامت انسانی مطلق از لحاظ دین و مذهب، دچار پارادوکس می باشد. برای مثال اگر اصل ۱۲ و ۱۴ را مورد دقت قرار دهیم متوجه بر این می باشیم که احترام به سایر مذاهب مشروط به ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران نباشد، شده است. و یا از طرف دیگر مذاهب در اصل ۱۲ به صورت حصری یعنی حنفی، شافعی، مالکی و زیدی نام برده شده است و از همه مهمتر با قید "اسلامی" سایر مذاهب غیر اسلامی را مورد احترام و حمایت قرار نداده است (رحیمی نژاد، ۱۳۸۸). بنابراین باید گفت که وجود چنین تضادهایی موجب و زمینه سازی برای خشونت و بی مهری و تبعیض و تفاوت و نفرت و کینه خواهد بود. ماحصل آن وجود تفاوت ها ما بین مسلمانان با غیر مسلمانان و حتی در داخل مسلمانان یعنی مابین مذاهب محصور با غیر مذاهب محصور می باشد. نمونه تفاوت مذکور را می توان در قوانین کیفری بالاخص قانون مجازات اسلامی ایران بخش حدود و قصاص قابل مشاهده نمود. با پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اسلامی شدن قوانین کیفری و حقوقی، قانون گذار در جهت اسلامی کردن قوانین براساس منابع فقهی و فتاوی حضرت امام خمینی، به وضع قانون حدود و قصاص و دیات و تعزیرات اقدام کرد. از باب بحث تاریخی و تأکید بر این نکته که چقدر قوانین کیفری ایران با مطابقت مطلق از فقه

زمینه ای برای چرم زایی را فراهم نموده بود، می توان قانونگذاری ایران را از جهت جرم زایی بودن در ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی (ماده ۵۶ مجازات اسلامی) ملموس دانست که بیان داشت:

اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده در موارد زیر جرم محسوب نمی شود: بند سوم بیان داشت در صورتی که ارتکاب عمل به عنوان امر به معروف و نهی از منکر باشد. یعنی قانونگذار ارتکاب اعمال مجرمانه را از قبیل ضرب و جرح و قتل و در صورتی که در مقام امر به معروف و نهی از منکر بود، جرم نمی دانست. گذشته از مصادیق این بند، به دلیل مغایرت با اصل قانونی بودن جرم و مجازات که مورد قبول قانونگذار ایران قرار گرفته است (ماده ۴ ق. م. ا.) مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفت. ضمن اینکه این بند با مقررات شرعی نیز سازگار نبود زیرا قول مشهور فقهای شیعه این است که ضرب و جرح و قتل در امر به معروف و نهی از منکر از سوی افراد عادی مجاز، بلکه فقط امر به معروف و نهی از منکر به زبان نیست توسط افراد عادی مجاز است و سایر مراتب به امام و حکومت اسلامی واگذار شده است. لذا قانونگذار در اصلاحات سال ۱۳۷۰ این بند را از مجموعه قوانین کیفری حذف کرد. لازم به توضیح است که با توجه به تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر با نگاهی عمیق در ماده ۴ آن مداخله افراد جامعه را در بعد عملی اسقاط کرده و آن را صرفاً از تکالیف دولت دانسته است که ماده فوق بیان می دارد: «مراتب امر به معروف و نهی از منکر، قلبی، زبانی، نوشتاری و مالی است که مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت است و مرتبه علمی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر کرده تنها وظیفه دولت است». بنابراین در بند سوم ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از علل موجهه جرم دانسته می شد با تغییر رویکرد قانونگذار در قوانین بعدی از قوانین کیفری منسوخ گردید (میرمجیدی، ۱۳۹۸). در خصوص جرم زایی قانون مجازات اسلامی راجب به رفتارهای مبتنی بر نفرت از منظر تفاوت در دین و مذهب بزهکار و بزده دیده نیز می توان مواردی را مشاهده و نام برد که می توانند انگیزه مجرمانه مرتکب را آسوده خاطر کند و یکی از اصلی ترین ویژگی جرم انگاری و کیفر گذاری یعنی ترس و بازدارندگی را از بین ببرد

که این مواد بیشتر در بخش حدود و قصاص و دیات می باشد که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

مطابق با ماده (۵۵۲) «شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو با یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است. بنابراین اگر با دو طرف تامل مسلمان متولد شود دیه آن حسب مورد نادیده گرفته می شود که در این صورت چون اولاد ناشی از زنا از عدم رضایتی پدر یا مادر صورت می گیرد راه را برای ارتکاب هر نوع جرم و جنایتی با توجه به نفرتی که افراد من جمله خود زانی و زانیه از شخص متولد الزنا هموار خواهد نمود. مطابق با ماده (۵۵۴) ق.م. دیه جنایت بر اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیده مسلمان می باشد که در خصوص این ماده بایست گفت که به نوعی تبعیض آشکار است زیرا اقلیت های دینی شناخته نشده از حمایت قانونگذار برخوردار نبوده و این در نوبه خود زمینه و بهانه خوبی برای ارتکاب رفتار و جرایم با انگیزه مبتنی بر نفرت می باشد. بر اساس ماده (۲۵۱) نیز مسلمان بودن از شرایط حمایت قانونگذار در حد قذف بوده است بنابراین عمل شنیع و ناپسندانه نسبت دادن زنا و قذف به غیر مسلمان از احترام قانونگذار باقی مانده است که می تواند مصداقی در ارتکاب جرم بر علیه غیر مسلمان در صورت عدم جرم انگاری باشد. مواد (۲۹۱) و (۳۰۱) و (۳۰۳) و (۳۱۰) نیز حیات اشخاص غیر مسلمان را نیز می تواند در مخاطره گذارد و با صرف آگاهی و علم به چنین مجوزی برای شخص مرتکب، ایشان می تواند با کمترین نفرت و تعصب به اشخاص غیر مسلمان بمرتکب رفتار مجرمانه شود زیرا از شرایط قصاص تساوی در دین را اعمال کرده است.

۶-۲- تفاوت در جنسیت بزه دیده از منظر جرم زایی رفتارهای مبتنی بر نفرت در

قوانین کیفری ایران

اساس جنسیت عاملی برای تفاوت در مجازات نیست، اما در نظام حقوقی اسلام و به تبع آن مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران تفاوت هایی از این حیث دیده می شود (صادقی، ۱۳۹۵). این تمایزات را در سه دسته می توان خلاصه نمود تفاوت در نوع و میزان مجازات، تفاوت در معافیت از مجازات و تفاوت در اجرای مجازات (یزدیان جعفری، ۱۳۸۸)

بنابر اصل برابری در قبال قانون، حقوق کیفری ذاتاً حقوقی غیر شخصی است. یعنی رای همه تابعان یکسان است. بدین جهت قانونگذار هنگام تعریف جرایم و تعیین مجازات‌ها از معیار دوگانه استفاده نمی‌کند اما در موارد استثنایی به عنوان یک امتیاز و حمایت برای برخی تابعان از این اصل عدول می‌شود. یکی از این موارد استثنا بر اساس جنسیت و حمایت از جنس زن است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول و اساس متعددی را در خصوص حمایت از حقوق و جایگاه زنان تدوین گشته است که اصول (۲۰) و (۲۱) از بارزترین آنهاست. ولی این اقشار نیز همانند اشخاص دیگر مذاهب و ادیان از حقوق مطلق و محض مربوط به کرامت انسانی برخوردار نمی‌باشند و این تمایز در زیر بنای قوانین منجر شده است که قوانین (من جمله کیفری) نیز از آن مطابقت کنند و بر تصویب مواد قانونی تبعیض‌گرا مشروعیت بخشیده است. با این توضیح که وجود قید "رعایت موازین اسلامی" در اصول فوق الذکر محدوده را برای تساوی حقوق زنان با مردان را کمتر کند و در برخی موارد نیز حتی حالت عکس داشته است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۸). در قوانین کیفری نیز در قانون مجازات اسلامی تفسیر فوق‌بازتاب دارد که به نوعی می‌توان گفت روزنه‌ای برای ارتکاب رفتارهای مبتنی بر نفرت می‌باشد و حتی می‌تواند موجب سوء استفاده‌های مرتکبین شود که تفاوت زن و مرد در قصاص و دیه و معافیت از مجازات شوهر از قصاص در موارد قتل در فراش ماده (۶۳۰) قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) از نمونه‌های بارز تسهیل وقوع رفتارهای مبتنی بر نفرت می‌باشد زیرا اگر به عنوان مثال در تمام سوء ظن‌ها و پیش‌داوری‌ها که مرد نسبت به زن دارد با حاصل شدن اینکه مرتکب بر مجوز قانونی و تسهیل‌کننده ارتکاب رفتار مجرمانه اطلاع و علم دارد مرتکب جرایم مذکور خواهد شد یعنی بازدارندگی جرایم قوانین کیفری منفور خواهد ماند.

۷- نسبت سیاستگذاری داخلی با سیاستگذاری بین‌المللی در قبال جرایم ناشی از

نفرت

مواد قانونی مرتبطی در رابطه با جرایم مبتنی بر نفرت وجود ندارد اما کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی نیز در مورد جلوگیری و جرم‌انگاری جرایم مبتنی بر نفرت

وجود دارد که ایران به آنها ملحق شده و در مجلس شورای اسلامی نیز به تایید رسیده باشند. از جمله آنها می‌توان از کنوانسیون جلوگیری از خرید و فروش زنان و کودکان (ژنو- ۱۹۲۱) کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر تعلیماتی نیویورک - ۱۹۶۰)، قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید نیویورک (۱۹۶۷-) و قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش نیویورک (۱۹۸۰-)، قانون اجازه الحاق دولت ایران به قراردادهای بین‌المللی پاریس و ژنو راجع به جلوگیری از رفتار جنایت آمیز نسبت به زنان و کودکان و قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش فحشاء و هرزه نگاری کودکان نام برد. مواد قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید (نیویورک ۱۹۶۷-) را مطابق با جرایم و رفتارهای مبتنی بر نفرت مورد تبیین قرار داده می‌شود تا ضرورت جرم انگاری جرایم مبتنی بر نفرت در سیاست‌های قوانین ایران ملموس‌تر ببینیم. لازم به توضیح است از آنجایی که اکثر کنوانسیون‌های بین‌المللی که ایران به آن ملحق شده است از ویژگی‌هایی همچون تعهد بر قانونگذاری و تغییر سیاست‌های کشور با توجه به موضوع کنوانسیون‌های الحاق شده می‌باشد کنوانسیون‌هایی که در زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت به نوعی ضعف و قوت قوانین ایران در اکثر کنوانسیون‌ها را با موضوع جرایم مبتنی بر نفرت را نشان خواهد داد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۵).

الف) مطابق کنوانسیون هرگونه اعمال غیر انسانی را که ناشی از سیاست‌ها و رویه‌هایی را که دلیل بر جدایی و تفاوت قائل شدن تبعیض بر میان نژادها باشد را مورد نقض قرار داده است. بنابراین علاوه بر مسائل و تبعیض‌های حقوق کیفری (جرم انگاری و کیفر گذاری) می‌توان تبعیض‌های موجود نژادی سیاست جنایی کشورهای طرف این کنوانسیون را مد نظر قرار می‌دهد. بند اول (۱) این گونه بیان می‌دارد: کشورهای طرف این کمیسیون اعلام می‌دارند که آپارتاید جنایتی علیه بشریت بوده و اعمال غیر انسانی که ناشی از سیاست‌ها و رویه‌های آپارتاید و نیز سیاست‌ها و روش‌های مشابه جدایی نژادی و تبعیض به ترتیبی که در ماده ۲

این کنوانسیون تعریف شده است، می باشد که اصول و حقوق بین المللی و بخصوص مقاصد و اصول منشور ملل متحد را نقض می کنند و نیز تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین المللی به شمار می آیند در خصوص سیاست جنایی ایران می توان توضیحات فوق را پذیرفت که در برخی از قوانین حقوق خصوصی عدم تبعیض و تعصب از روی تفاوت نژادی را تاکید داشته است.

کشور ایران با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و وجود خرده فرهنگ های متنوع و گوناگون در بافتار اجتماعی آن من جمله مذهبی قومی و اقلیتی و... به نظر می رسد باید به رفتارهای مبتنی بر انگیزه نفرتی و تعصبی توجه ویژه ای داشت. در مرحله اول مداخله کیفری در امر جرایم و رفتارهای مبتنی بر نفرت می باشد زیرا وجود قتل های زنجیره ای علیه زنان و آزار و اذیت کودکان خیابانی و سوء استفاده های جنسی از زنان و دختران فراری و ارتکاب جرم علیه انواع اقلیت ها در کشور ایران از نمونه های بارز جرم های مبتنی بر نفرت می باشد. بنابراین بدون مداخله دقیق کیفری امر فوق، برخورد با مرتکبان دارای انگیزه های خطرناک و شریرانه ممکن نخواهد بود. همانطور که در تعاریف جرایم مبتنی بر نفرت بیان شد تفاوت اصلی این گونه جرایم با جرایم عادی وجود انگیزه نفرت آلود می باشد و این ویژگی دخالت در امر کیفری را ملموس تر و آشکار تر می کند توضیح بر اینکه یکی از انواع پیشگیری از جرم، پیشگیری کیفری است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۵). با توجه به تاریخ و شیوه های مبارزه بشر با پدیده جرم شناسان پیشگیری از جرم را به دو گونه پیشگیری کیفری و پیشگیری غیرکیفری تقسیم کرده اند، اصطلاح پیشگیری از جرم در معنای وسیع خود شامل اقدامات کیفری و غیر کیفری برای خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم و کاهش بزهکاری می شود ولی در مفهوم مضیق پیشگیری فقط تدابیر غیر کیفری را شامل می شود (عباچی و همکاران، ۱۳۹۲). پیشگیری کیفری با تهدید کیفری تابعان حقوق کیفری از یک سو و به اجرا گذاشتن این تهدید کیفری از طریق مجازات کسانی که ممنوعیت های کیفری را نقض کرده اند؛ می خواهد در مقام پیشگیری عام و پیشگیری خاص از جرم درآید. منظور از پیشگیری عام، استفاده از جنبه های ارعاب آمیز حقوق کیفری و مخصوصا مجازاتهاست با این استدلال که ترس از

دستگیری و مجازات، افراد را از ارتکاب جرم منصرف می نماید؛ لذا قانون گذار با جرم انگاری برخی رفتارها همچون سرقت قاچاق و همچنین تعیین مجازات های سنگین برای مرتکبین این گونه اعمال و ترساندن افرادی که در صورت نبودن مجازات ممکن است برای ارتکاب جرم وسوسه شوند، از وقوع جرم پیشگیری می کند. و منظور از پیشگیری کیفری خاص از جرم، پیشگیری از تکرار یزه توسط بزهدار است که این امر «اصلاح مجرمین» نام دارد. در جرایم مبتنی بر نفرت نیز انگیزه مجرمانه ارکان اصلی جرم محسوب می شود بنابراین با مداخله کیفری از طریق نظام عدالت کیفری (جرم انگاری و قضایی می توان هر دو نوع از اعراب عام و خاص را می توان بر مرتکبان تحمیل کرد و از وقوع جرایم مبتنی بر نفرت پیشگیری کرد. جهت تکمیل بحث می توان بیان کرد با دقت در قوانین ایران رفتارهای مبتنی بر نفرت جرم انگاری نشده است و عضویت و الحاق در کنوانسیونها و معاهدات بین المللی نیز بدون مداخله نظام کیفری در قوانین داخلی ایران موجب بهبود وضعیت نخواهد ولی با توجه به اینگونه کنوانسیونها فی الحال حداقل می توان برخی از مواد قوانین کیفری ایران را مورد بازبینی و تصحیح قرار داد که قانون مجازات اسلامی ایران از این گونه موارد می باشد. با ملاحظه قانون مجازات اسلامی می توان گفت که قانونگذار در جرایم علیه اشخاص رویه ای با رویکرد فقهی را استمرار بخشیده است و تفاوت در نژاد و مذهب بزهدار و بزه دیده را فقط و صرفا به نفع هم نوعان (مسلمان یا اقلیت های دینی شناخته) شده جامعه ایران حکم داده است لازم به توضیح است که تبعیض اخیرالذکر فقط در جرایم ایراد صدمه بدنی بر قربانی جرم محدود بوده و به سایر جرایم علیه غیر مسلمانان تسری ندارد. بنابراین در دیگر جرایم مانند جرایم علیه اموال و .. مذهب تاثیر بر نوع و میزان مسئولیت نخواهد داشت.

اگرچه سیاست کیفری ایران در مقایسه با سیاست کیفری کشورهای دیگر برای مقابله با جرایم مبتنی بر نفرت با محدودیت هایی چون مبتنی بودن سیاست های کیفری با شرع و تعینی بودن احکام مثلا قتل کافران حتی به لحاظ یک اعتقاد جزئی مهدورالدم بودن با محدودیت های خاصی روبروست ولی با وجود ادله و استاد فقهی در سیاست جنایی اسلام مثل وجود آیات و روایات در خصوص عدم داشتن سوء ظن ها و نفرت ها و اشخاص و

گروه دیگر به نظر می‌رسد می‌توان با به کار بردن این گونه ظرفیت‌ها، سیاست کیفری موثری برای مقابله و پیشگیری جرایم مبتنی بر نفرت در ایران را لحاظ کرد. که تقنین برخی از مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نشان از این امر می‌باشد. ماده ۳۱۰ و تبصره آن تا حدودی حکم قضیه را تعدیل کرده است و تنها غیر مسلمان در حکم مستامن را از تفاوت در نوع و میزان مجازات معاف کرده است بنابراین غیر مسلمانی که در حکم مستامن نباشد از تبعیض قانونگذار به دور نخواهد ماند (مجیدی‌نژاد، ۱۳۹۰).

ماده فوق تصریح می‌دارد: هر گاه غیر مسلمان مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، زمی، مستامن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوت میان ادیان فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان ذمی، مستامن یا معاهد، بر غیر مسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود. تبصره (۱): غیر مسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند در حکم مسلمان می‌باشند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

جرائم ناشی از نفرت به جرائمی گفته میشود که برخاسته از نفرت، تعصب یا پیش‌داوری نسبت به مجموعه خصوصیات حمایت‌شده بزه‌دیده نظیر نژاد، مذهب، جنسیت، قومیت، اصالت ملی، ناتوانی یا گرایش جنسی باشد. این جرایم هم از جهت بزه‌کار و هم بزه‌دیده با دیگر جرایم تفاوت‌های آشکاری دارند که عموماً مبتنی بر یک مطالعه میان‌رشته‌ای در زمینه‌های حقوق کیفری، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی به دست می‌آیند.

هدف مرتکبان جرایم ناشی از نفرت، ترساندن، تحقیر کردن و تأثیر روانی گذاشتن نه تنها بر روی قربانی بلکه بر کلیه اعضای آن گروه است و پیغامی است به هم‌گروهی‌های قربانی و گروه‌های اقلیت و آسیب‌پذیر جامعه و انگیزه نفرت مرتکب، خطرناک‌تر از انگیزه‌های دیگر است. لذا لزوم تصویب چنین قوانینی با توجه به تأثیرات گسترده فردی و اجتماعی این جرایم مشخص می‌شود. در نتیجه تحقیقات روانشناسان و جرم‌شناسان، مشخص شده است که تأثیرات فردی و روانشناختی و اجتماعی این جرایم مخرب‌تر از سایر جرایم است و قربانیان این جرایم آسیب‌های جسمی و عاطفی زیادی را تجربه می‌کنند؛ زیرا این جرایم، هویت و خصوصیات ذاتی قربانی را هدف می‌گیرند و موجب تحقیر و تخریب عزت نفس و کرامت انسانی می‌شوند. در سطح کلان و اجتماعی، این جرایم موجب مشکلاتی در نظم و امنیت عمومی شده و باعث ناآرامی و دوری گروه‌های فرهنگی و تخریب احساس همبستگی و بحران‌های میان‌گروهی و جرایم تلافی‌جویانه و نهایتاً افراطی‌گری و درگیری‌های داخلی در جامعه می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد تصویب چنین قوانینی برای حمایت از قشرها و گروه‌های آسیب‌پذیر و اقلیت جامعه و در جهت دوری از تبعیض و اجرای مساوی و عادلانه قانون انجام گرفته است. جرایم ناشی از نفرت بیشتر علیه افرادی ارتکاب می‌یابد که به وسیله تعصبات آشکار جامعه، به حاشیه رانده شده‌اند و در برخورداری کامل از حقوق انسانی، با موانع خاصی روبرو هستند. بر این اساس، تشدید مجازات برای جرایم ناشی از نفرت نه به معنای با ارزش تلقی شدن قربانیان، بلکه به معنای برابری آنها با گروه‌های اکثریت و حاکم جامعه می‌باشد.

در حقوق کیفری ایران، قانونی با عنوان قانون جرایم ناشی از نفرت تاکنون وضع نشده است. اما قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی مصوب ۱۳۵۶ تبلیغ و نشر افکار مبتنی بر تبعیض بر اساس جنس و نژاد و نفرت نژادی و تحریک به آن از طریق تبلیغ عمومی را به طور مستقل جرم انگاری کرده است. لکن عنصر مادی جرم تبلیغ نژادی شامل جرایم علیه اشخاص و اموال نیست. امروزه با توجه به تنوع قومی و مذهبی ایران، مقنن ایران نه تنها چنین جرایمی را جرم انگاری نکرده و ارتکاب جرم با انگیزه های نژادی، قومی، ملی و مذهبی هیچ تاثیری در میزان مجازات ندارد، بلکه با وضع قوانین تبعیض آمیز بر پایه مذهب و جنسیت بزهکار و بزه دیده، موجب نوعی نفرت بالقوه در غیر مسلمانان و زنان و نیز موجب تجری مسلمانان و مردان می گردد. لازم است بر اساس اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول ۱۴، ۱۹، ۲۶ و ۲۹ این قانون، از گروه ها و قشرهای آسیب پذیر و اقلیت جامعه مانند معلولین، بیماران صعب‌العلاج، اقلیت های مذهبی و قومی و زنان نیز در صورت بزه دیده واقع شدن، حمایت بیشتری به عمل آید. در نظام‌های حقوقی مختلف ساختار حمایتی می‌تواند از سازمان‌دهی متفاوتی برخوردار باشد. متأسفانه در نظام کیفری ایران تدابیر خاصی در خصوص برخورداری بزه‌دیدگان از خدمات مددکاری اجتماعی وجود ندارد بلکه صرفاً در بخش اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی تربیتی در مواد ۴۸۶ و ۴۸۷ بحث مددکاری اجتماعی مطرح شده است که تنها ناظر بر متهم است نه بزه‌دیده. البته «پلیس باید از طریق مراکز پزشکی وابسته به خود یا فوریت‌های پزشکی دولتی و غیردولتی مراقبت پزشکی لازم را نسبت به بزه‌دیدگان در نظر بگیرد. این مراقبت‌ها هرچند از طریق پلیس انجام می‌شود اما باید توسط اعضای تیم پزشکی اعم از پزشک، پرستار، امدادگر و نظایر آن‌ها باشد.» بدیهی است سازوکارهای فعلی نظام کیفری ایران در رابطه با مددکاری اجتماعی پاسخگوی بزه‌دیدگان جرائم ناشی از نفرت نخواهد بود و در این رابطه نیاز به نظام جامع حمایتی ملموس است. در هر حال علاوه بر شناسایی رفتارهای توأم با نفرت در نظام قانونگذاری به نظر می‌رسد آسیب‌پذیری مضاعف بزه‌دیدگان جرم ناشی از نفرت در قیاس با سایر بزه‌دیدگان، نیاز به نوعی نظام جامع حمایتی را توجیه می‌سازد. آنچه در این راستا اهمیت دارد توجه به حقوق بزه‌دیده با تکیه بر مجموعه مقررات مدونی است که با

حفظ رویکرد حمایتی با ضمانت اجرای مناسب همراه باشد. الگوواره حمایت از بزهدیدگان جرم ناشی از نفرت می‌تواند در قالب قوانین کیفری ماهوی و شکلی و چه‌بسا آیین‌نامه‌های مستقل طراحی شود؛ بنابراین بدیهی است تدوین نظام جامع حمایت از بزهدیدگان در نظام حقوقی ایران ضروری است. نظام کیفری ایران باید در یک رویکرد منسجم به پیش‌بینی نوعی نظام حمایت از بزهدیدگان جرائم ناشی از نفرت پردازند. نظام حمایتی موردنظر باید نخست مبتنی بر نوعی سیاست کیفری بزهدیده‌محور باشد؛ و دوم آنکه براساس نیازهای بزهدیدگان و حقوق بنیادین ایشان در مراحل مختلف پس‌از بزهدیدگی ترسیم شود و سوم آنکه همراه با ضمانت اجرای مناسب باشد.

کتابنامه

۱. آذربایجانی مسعود و دیگران، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲
۲. امینیان بهادر، اسلام ستیزی در غرب: دلایل و ویژگی‌ها، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۱۶-۱۱۴
۳. الیوت ارونسون، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکر کن، چاپ دهم، انتشارات رشد، ۱۳۷۵، ص ۲۱۴.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۱)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۵. جوان جعفری، عبدالرضا و سیدزاده ثانی، سید مهدی (۱۳۹۱) رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم، تهران: میزان، چاپ اول.
۶. حسینی، سید محمد (۱۳۹۳)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، سمت.
۷. خالقی، علی (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش
۸. دارابی، بهنام. (۱۳۹۵). جرایم ناشی از نفرت مذهبی. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، ۱۲(۴۶)، ۵۶-۶۷.
۹. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰). بزهدیده‌شناسی «تحولات بزهدیده‌شناسی و علوم جنایی»، جلد ۱، چاپ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۰. رحیمی نژاد، اسمعیل، جرم‌شناسی، انتشارات فروزش، چاپ اول ۱۳۸۸
۱۱. ربانی رسول و محمد باقر کججاف، روانشناسی اجتماعی (دیدگاه‌ها و نظریه‌ها)، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶.
۱۲. سازمان امنیت و همکاری اروپا، دفتر سازمان امنیت و همکاری اروپا برای نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر، قوانین جرایم ناشی از نفرت (راهنمای عملی)، ترجمه حسین فخر و سالار صادقی، چاپ اول، انتشارات مجد، تابستان ۱۳۹۵
۱۳. شیخ‌الاسلامی، عباس و شاهیده، فرهاد. (۱۳۹۷). «رویکرد بزهدیده‌شناسی قانونی نسبت به بزهدیدگی جنسی زنان (با نگاهی به قوانین کیفری و رویه قضایی)»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره دوم.

۱۴. صادقی، سالار (۱۳۹۵)، بررسی حقوقی و جرم‌شناسی جرائم ناشی از نفرت، چاپ ۱، تهران، مجد.
۱۵. عباچی، مریم. (۱۳۹۲). جرم‌های مبتنی بر نفرت، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب اول، چاپ ۲، تهران، نشر میزان.
۱۶. عبداللهی حمید، اکبر پیری و منصور موقرتربین، داغ ننگ و هویت اجتماعی: بررسی موردی عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده بر افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار در شهر رشت، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال دوم، شماره پنجم و ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۲۰۴-۲۰۵.
۱۷. قورچی بیگی، مجید، رضائیان کوچی، محمد رضا. (۱۳۹۹). تحلیلی بر بایسته‌های سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار در جرائم ناشی از نفرت. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۹(۳۲)، ۲۱۳-۲۴۴.
۱۸. لعل‌علیزاده، محسن (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تعقیب و تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دیوان کیفری بین‌المللی، پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۹۵-۱۲۶.
۱۹. لوک بدار، ژوزه ذیل و لوک لامارش، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، چاپ اول، نشر ساوالان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱.
۲۰. محدث اردبیلی سید علی، روانشناسی اجتماعی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، بین‌الحرمین، ۱۳۵۳، ص ۵۴.
۲۱. مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد (۱۳۹۲)، ویژگی‌های سیاست‌های کیفری عوام‌گرا؛ مطالعه تطبیقی، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۵۵.
۲۲. مجیدی نژاد، بهشته (۱۳۹۰)، مطالعه جرم‌شناختی - فلسفی جرائم ناشی از نفرت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۲-۳.
۲۳. نظری‌نژاد کیاشی محمدرضا. آقابابایی حسین. (۱۳۹۵). بررسی مصادیق جرایم ناشی از تنفر و مبنای قانون‌گذاری آن‌ها. بررسی مصادیق جرایم ناشی از تنفر و مبنای قانون‌گذاری آن‌ها.
۲۴. نیکخو رامین، ۱۳۹۲، نقش قاعده حرمت تنفر از دین در اجرای مجازات، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، ص ۳-۲.

۲۵. ون هام، فرانسواز. (۱۳۹۱). آسیب اجتماعی شناسی - رشته جدید، توسعه قلمرو جرم شناسی؟، ترجمه سیدحسین حسینی و اقبال محمدی، دایره المعارف علوم جنایی (مجموعه مقالات تازه های علوم جنایی) زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، بنیادحقوقی میزان،

26. Abdelkader, Engy, When Islamophobia Turns Violent: The 2016 U.S. Presidential Elections, (The Bridge Initiative, Prince Alwaleed Bin Talal Center for Muslim-Christian Understanding, Georgetown University, 2016)
27. Alshammari, Dalal, Islamophobia, (International Journal of Humanities and Social Science Vol. 3 No. 15; New Britain, CT, USA, 2013)
28. Colin Roberts, Martin Innes, Matthew Williams, Jasmin Tregidga and David Gadd, Understanding who commits hate crime and why they do it (Welsh Government Social Research, Cardiff University, 2013) 37
29. Momen, Rayna E., Empirical Study of Hate Crimes in the United States: A Systematic Test of Levin and McDevitt's Typology of Offenders, (Thesis submitted to the Eberly College of Arts and Sciences for the degree of Master of Arts in Sociology: Applied Social Research, Morgantown, West Virginia, 2008)